

جنگ جهانی دوم و نقاب بیطرفی رژیم خاندانی افغانستان

(قسمت چهارم)

(از لابلای اسناد آرشیف انگلستان)

روابط رژیم خاندانی با اتحاد جماهیر شوروی

چون پالیسی رژیم خاندانی نادر شاه، بحیث یک رژیم دست نشانده استعمار انگلیس، بر محور تحکیم و ثبات رژیم خاندانی و تأمین منافع سیاسی و ستراتیژیک انگلیس ها میچرخید، لذا پالیسی روابط خارجی با اتحاد جماهیر شوروی نیز پالیسی محدود ساختن و قطع نفوذ شوروی در افغانستان بود. ریچارد مکوناجی، سفیر انگلیس ها در کابل در رابطه با توصیف این پالیسی مینویسد که «سیاست خارجی نادر شاه طوری که خودش و صدراعظمش [هاشم خان] اظهار داشته اند، [با همسایه ها-زمانی] روش صلح آمیز و آرام میباشد. از آنجاکه تقاضای تعمیر مجدد اوضاع داخلی [تحکیم و ثبات رژیم خاندانی-زمانی] جمیع منابع و عایدات حکومت را برای سالیان متوالی جذب و هضم خواهد کرد، همچو روابط دوستانه باید بر علیه هرگونه تشدد او را متیقن سازد تا با قوای خارجی مناسباتش را برقرار دارد. هیچگونه مداخله در ماورای سرحدات افغانستان وجود ندارد و طرز العمل امان الله خان در تخریش ترکستان روسی از یکطرف و هند [بریتانوی] از جانب دیگر اکنون به کلی متوقف گردیده است. این نوع سیاست و روش مطابق عقل و منطق است و هیچ دلیلی وجود ندارد که در روش صمیمانه آن شک و تردیدی را ایجاد کند». (اسناد آرشیف هند بریتانوی، راپو سالانه ۱۹۳۰، شماره ۱۱۲ صفحه ۲۸)، همچنان ادمک، ترجمه پوهاند محمد فاضل صاحبزاده، روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست، ص ۲۸۸).

افغانستان بحیث یک کشور حائل در چنبره بازی بزرگ رقابت های شوروی و انگلیس

«اصطلاح افغانستان بحیث یک مملکت حائل (Buffer State) بین انگلیس ها و روس ها برای اولین بار در سال ۱۸۸۳ مورد استفاده قرار گرفت». (جان چی و توماس راس، ۲۰۱۸، دولت های حائل در سیاست جهانی).

مفهوم دولت های حائل بخشی از تئوری توازن قدرت است که در قرن هجدهم وارد تفکر استراتژیک و دیپلماتیک اروپا شد. دولت حائل کشوری است که بین دو قدرت بزرگ رقیب یا بالقوه متخاصم قرار دارد. گاهی اوقات می توان تصور کرد که وجود آن مانع تضاد بین آنها می شود. یک دولت حائل گاهی اوقات یک منطقه مورد توافق دوجانبه میباشد که بین دو قدرت بزرگتر قرار دارد. تهاجم یک ایالت حائل توسط یکی از قدرت های اطراف آن اغلب منجر به جنگ بین قدرت ها می شود.

دولت های حائل، مانند رژیم امانی، زمانی که به طور واقعی مستقل باشند، معمولاً سیاست خارجی بی طرفانه را دنبال می کنند که آنها را از کشورهای اقماری متمایز می کند.

لودویک ادمک، به استناد مدارک آرشیف انگلستان از قول مکوناجی سفیر انگلستان در کابل مینویسد که «زمامداران افغانستان از زمان عبدالرحمن خان باینطرف، سیاست حفظ موازنه در بین نفوذ دو قدرت همسایه اروپایی بدرستی در منصفه اجرا قرار داده بود. امان الله تمایل نزدیک به روسیه داشت و این پادشاه جدید افغانستان [نادرشاه] احساس داشت که زمان آن فرارسیده است تا عقبک ساعت به جانب بریتانیا تمایل پیدا کند، به عبارات مکوناجی، پله ترازوی افغانستان به طرف علایق بریتانیا خم شده است که هر کس، شاید حکومت روسیه بدرستی و به یقین بداند که حکومت افغانستان به طرف آنها تمایلی ندارد و همیشه لارنسی وجود دارد که در صورت ضرورت تصمیم نهائی را به عهده گیرد». (ادمک، ترجمه پوهاند محمد فاضل صاحبزاده، روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست، ص ۲۸۸).

افغانستان همواره در تاریخ دیپلماسی شرق برای انگلستان از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. انگلیس ها باید برای حفاظت هندبریتانوی، که حیثیت قیمت بها ترین گوهر در تاج امپراتوری بریتانوی را داشت، افغانستان را تحت ساحت نفوذ خود نگهمیداشتند. «از اهداف مهم سیاست استعماری انگلیس در منطقه یکی هم دفاع از منافع شان در نیم قاره هند و مهار کردن آرمانهای توسعه طلبی روسیه در رسیدن به آبهای گرم بحر هند بود که بخشی از "بازی بزرگ" را تشکیل میداد. گسترش نفوذ روسیه در آسیای مرکزی سبب شد تا انگلیس ها نیز گامهای متقابلی بردارند. جاسوسان انگلیس به آسیای مرکزی رخنه کرده تلاش ورزیدند زمینه را برای تبدیل این سرزمین پهناور (که در همسایگی روسیه قرار داشت و بازار طبیعی فروش کالا های روسی بود) به بازار فروش کالا های انگلیسی و تخته خیز برای اقدامات خصمانه در

برابر روسیه فراهم نمایند. توجه حکومت روسیه هم به آرزوی برپایی مانع بر سر راه رخنه انگلیس در آسیای مرکزی، به افغانستان به عنوان طبیعی ترین مانع موجود برای جدا نگه داشتن هند از آسیای میانه جلب گردید». (ولودارسکی، میخایل T ترجمه عزیز آریانفر (۲۰۰۱). شوروی ها و همسایه های جنوبی شان. مرکز نشراتی میوند، پشاور، ص ۳۵).

قبل از جنگ ۱۹۱۹ افغان و انگلیس، که در نتیجه آن افغانستان به استقلال کامل دست یافت، و قبل از پیروزی انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ روسیه، که بلشویک ها را بقدرت رساند، افغانستان در مرکز رقابت های دو امپراتوری و قدرت بزرگ عصر یعنی انگلیس و روسیه تزاری قرار داشت، که در تاریخ بنام بازی بزرگ (The Great Game) ثبت شده است. گرچه این قدرت های بزرگ نتوانستند افغانستان را تحت اشغال مستقیم خود در آورند، اما هم روس ها و هم انگلیس ها توانستند قسمت های از خاک افغانستان را جدا سازند و در حقیقت سرحدات افغانستان را همین دو قدرت تعیین کردند.

وفاداری امیر حبیب الله خان به انگلیس ها نیز، با در نظر داشت اینکه روس ها خواب رسیدن به آب های گرم بحر هند را میدیدند، و آرزومند تماس مستقیم با دربار کابل و خواهان توسعه مناسبات دیپلماتیک بودند، اهمیت خاص خودش را داشت. امیر حبیب الله خان بعد از عقد معاهده سال ۱۹۰۵ با انگلیس، مسافرت سال ۱۹۰۷ از هند بریتانوی، و قرارداد سال ۱۹۰۷ روس و انگلیس، هم از انگلیس و هم از روس خود را مصئون و مامون شمرد. در قرارداد سال ۱۹۰۷ روس و انگلیس، دو ابر قدرت مذکور در "سن پترزبورگ" توافق کردند که افغانستان از حوزه دست اندازی آنها خارج باشد. انگلیسها با بدست آوردن امتیاز کنترل سیاست خارجی کشور ما، تعهد سپردند که دیگر از اشغال بخش های سرزمین ما پرهیز نمایند و شوروی ها متقابلاً وعده دادند که در پشت مرز های تعیین شده قرار گیرند.

غازی امان الله خان در مرحله دیگری از "بازی بزرگ" مثل امیر شیر علی خان در سال ۱۸۷۸ در تنگنای بین شیر و خرس قرار گرفت. او در قبال رقابت های بین دو ابر قدرت در شمال و جنوب افغانستان سیاست بیطرفی را اختیار کرد. وی اعلام داشت که می خواهد بی طرفی جدی را هم در مناسبات با انگلیس و هم در مناسبات با روسیه شوروی تعقیب کند و افغانستان را به کارزار کشمکش های دو قدرت مبدل ننماید.



“SAVE ME FROM MY FRIENDS!”

برعکس پالیسی نادرشاه، غازی امان الله خان میکوشید در رقابت های بین انگلیس و روسیه نقش مستقل داشته باشد. برخلاف ادعا های که دولت امانی با روسیه مناسبات خیلی نزدیک و دوستانه داشت، و گویا عقده در برابر انگلیس باعث نزدیکی با روس و کمونیزم شده بود، این مناسبات دارای فراز و نشیب های متعدد بوده و سیاست مستقل دولت امانی سبب شد که تا اواخر سال ۱۹۲۲ روس ها با دو شکست بزرگ روبرو شوند. شکست اول دستگیری ۸ نفر از هندی های کمونیستی بود که در روسیه آموزش دیده بودند و چون روس ها نتوانستند آنها را از طریق افغانستان به هند انتقال دهند، مجبور شدند تا آنها را از طریق واکان، پامیر و چترال بفرستند. شکست دوم خروج تقریباً تمام انقلابیون هندی یی بود که در افغانستان فعالیت داشتند.

عواملی که بر مناسبات دوستانه افغانستان و شوروی در عهد امانی تأثیر منفی بجا گذاشت، متعدد بوده که از جمله میتوان تخطی از مواد تعهدنامه و کمک به افغانستان، بدعهدی در پشتیبانی از مفکوره پان اسلامیزم، صدور انقلاب شوروی به شرق و شوروی سازی کشور های آسیای مرکزی، تجاوز روسیه به جزیره درق در بین دریای آمو، سازماندهی گروه های مخالف دولت امانی (صدور انقلاب شوروی به شرق و نخستین سازمان های چپ افغانستان)، و فعالیت های استخباراتی

روسیه را ذکر کرد. (زمانی عبدالرحمن، بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس، صفحات تحت عنوان تیره گی روابط افغانستان و روسیه در عهد امانی).

به گفته لودویک ادمک «اگر چه باز هم روسیه شوروی بود که برای اولین بار حکومت نادر شاه را به رسمیت شناخت، مگر به زودی ظاهر شد که تولید شک و سؤزن متقابل بین هر دو کشور مانع روابط صمیمانه آنها میگردد».

وی علاوه میکند «مکوناچی بدرستی پاره مشکلات و مسایلی را درک کرده است که در روابط روسیه شوروی بصورت جدی مؤثر میباشد. ذهنیت عامه مردم افغانستان امان الله را بحیث رفیق و دوست روسیه تلقی میکرد، طوریکه عقیده داشتندکه نادر خان رفیق بریتانیا میباشد. غلام نبی خان [چرخ] بر علیه قوای بچه سقاؤ از طرف شمال جنگید و از طریق روسیه داخل افغانستان شد. همچنان نادر، از طرف هند بریتانیا داخل افغانستان گردید. از آنجا است که زمامداران افغانستان [خاندان نادرشاه] از احساس همدردی روسیه با غلام نبی، چنان که از هواخواهان امان الله میباشد، مشکوک شده اند. به همین منوال احساس همدردی بریتانیا با نادرخان ذهنیت عامه را راجع به او مغشوش ساخته است».

اینکه چرا روسیه اولین کشوری بود که حکومت افغانستان را به رسمیت شناخت، علت آن تصمیم انگلیس ها بود که میگفتند «اگر ما در شناختن [رژیم خاندانی نادرشاه] عجله کنیم، تصور خواهد شد که ما نادر را به تاج و تخت رساندیم. خود نادر به اندازه کافی باهوش است بداند که این اقدام در نظر هموطنانش یا شوروی هیچ سودی برای او نخواهد داشت. ادامه حدس زدن [به رسمیت نه شناختن] به نفع او و همچنان ما خواهد بود». (Rhea Talley Stewart (2000) Fire in Afghanistan 1914-1929, page 573

برویت اسناد متعدد آرشیف انگلستان، بدون از دوره کوتاه زمامداری غازی امان الله خان، انگلیس ها همیشه افغانستان را ساحه نفوذ خود میدانستند.



ادعای سیاست به اصطلاح بی طرفی رژیم خاندانی یک دروغ شاخدار

برای دانستن بهتر ادعای دروغین پالیسی خارجی رژیم خاندانی نادرشاه، و آنچه مکوناچی در بالا به آن اشاره نموده است، اولتر از همه به یک سند رسمی خود رژیم خاندانی تحت عنوان « عیناً نطق اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی به تقریب افتتاح اولین مجلس عالی (شورای ملی افغانستان)» مراجعه میکنیم. درین سند نادرشاه میگویدکه «عزیزان من! بنده خیلی متأثر شدم وقتیکه یاهه سرائی مغرضین را شنیدم، سیاست من در افغانستان سر و راز ندارد، سیاست من در افغانستان سیاست آشکار است. من میخواهم هر چیز را بشما واضح کنم تا شما از هر چیز واقف باشید و بکار های خود بدانید. وقتیکه من به کابل رسیدم و شما ملت باصرار و تاکید مرا پادشاه افغانستان انتخاب کردید، وزارت خارجه فوراً بتمام دنیا اعلان کرد. بجواب وزارت خارجه از همه دول متحابه تبریک و شناسائی حکومت حاضره اعتراف و اعلان شد... من بنا بر اصول و قواعد بین المللی تمام معاهداتی را که حکومت سابقه با دول متحابه عقد کرده بود، تصدیق کردم. دیگر هیچ معاهده سری و علنی نموده ام». (صفحات ۱۱ و ۱۲ عیناً نطق اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی به تقریب افتتاح اولین مجلس عالی (شورای ملی افغانستان).

برای دانستن واقعیت ها راجع به این ادعا و سیاست پشت پرده به اصطلاح بی طرفی رژیم خاندانی و دروغ های شاخدار شان میتوان به ده ها سندی که در مقالات ذیل (به ترتیب الفبا) از همین قلم برویت اسناد آرشیف انگلستان بنشر رسیده است، اکتفا نمود.

1. اقدامات حفاظتی و حمایتی انگلیس ها بعد از کشته شدن نادرشاه
2. اولین وعده و پیام نادر خان بعد از اعلام پادشاهی
3. برسی تقاضای ضمانت علنی از رژیم خاندانی نادرشاه در دوران جنگ جهانی دوم
4. تأسیس حکومت خاندانی نادرشاه
5. تصمیم مهم و آخرین تلاش انگلیس ها برای نصب کردن نادرخان به مسند قدرت

6. چرا انگلستان نخواست اولتر حکومت خاندانی نادرشاه را به رسمیت بشناسد؟
7. حمایت انگلیس ها از رژیم خاندانی در دوران صدارت هاشم خان
8. دست به دامن شدن بی دریغ رژیم خاندانی نادرشاه به انگلیس ها
9. رتبه و مقام مارشالی به نادر خان چه وقت و توسط چه کسی اعطا گردید؟
10. رویداد های اسرار آمیز و دست های مرموزی که در ده روز نادرخان را به پادشاهی رساند
11. سفر عاجل مارشال هوئی و رئیس استخبارات هند بریتانوی برای آرامش خاطر رژیم خاندانی نادرشاه
12. عملکرد نادر شاه بحیث یک دست نشانده انگلیس ها
13. کامیابی ماستریلان انگلیس ها و رسیدن نادرخان به قدرت
14. کشته شدن نادرشاه و ترس و واهمه انگلیس ها
15. کمخواهی از انگلیس ها و شرایط نادرخان برای دست کشیدن از جنگ با سقوی ها
16. ملاقات های محرمانه و سوال بر انگیز نادر خان و برادرانش باسفرای انگلیس
17. نمونه های از اقدامات انگلیس برای تقویت رژیم خاندانی نادرشاه
18. نمونه های از حمایت استخباراتی انگلیس ها از رژیم خاندانی نادرشاه
19. نمونه های از حمایت همه جانبه انگلیس ها از رژیم خاندانی در دوران جنگ دوم جهانی
20. ترس انگلیس ها از شکست های متواتر نادرخان و ناکامی یلان های استعماری شان
21. درخواست نادرخان از انگلیس ها برای میانجیگری با حبیب الله کلکانی
22. تعهدات و تقای نادرخان برای بدست آوردن کمک های بیشتر از انگلیس ها
23. انگلیس ها نمیخواستند در رساندن نادر خان به قدرت اسناد تحریری بجا بگذارند.

چند مثال ذیل در رابطه با مناسبات رژیم خاندانی با اتحاد شوروی به وضاحت نشان میدهد که هدف این پالیسی محدود ساختن و قطع نفوذ شوروی در افغانستان بوده و در خدمت تامین منافع سیاسی و ستراتیژیک انگلیس ها قرار داشت:

- تجدید معاهده عدم مداخله و بی طرفی دو کشور: علاوه شدن دو نکته مهم درین معاهده جدید که به تاریخ ۲۴ جون ۱۹۳۱ به امضا رسید و هدف آن بصورت واضح جلوگیری از فعالیت های حامیان غازی امان الله خان و همچنان از بین بردن ابراهیم بیگ لقی رهبر مجاهدین ضد روسی بود، که جنگ های ابراهیم علیه نادرشاه و بلشویک ها براه انداخته بود.
- تمدید قرارداد تجارتي: مذاکرات طولانی در باره این پیمان تجارتي بصورت متناوب برای شش سال ادامه داشت، تا آنکه عبدالمجید خان زابلی مدیر شرکت «هاشمی» که بعد ها بانک ملی نامیده شد، معاهده مذکور را امضا کرد. رژیم خاندانی نمیخواست امتیاز تبادل جنس از مجرا های نمایندگی های رسمی را برای اتحاد شوروی قبول کند، چون هاشم خان صدراعظم میخواست قراردادهای تجارتي و تبادل اجناس را در انحصار شرکت های خصوصی که خود در آن سهم برانده داشت، داشته باشد.
- تمدید نکردن امتیاز خط هوئی: رژیم خاندانی این قرارداد دوره امانی را که بر اساس آن پرواز های منظم طیاره بین تاشکند و کابل صورت میگرفت، تمدید نکرد.

– محدود ساختن نمایندگی های قنصلی شوروی: رژیم خاندانی تعدادی از نمایندگی های سیاسی شوروی در افغانستان را لغو کرد، چون انگلیس ها فعالیت کارمندان قنصلگری های شوروی در افغانستان را برای هندبریتانوی تهدید می‌شمردند. در نتیجه تعداد قنصلگری های افغانستان در شوروی نیز کاهش یافت.



شماره ۳۱ مارچ سال ۱۹۳۶ روزنامه اصلاح

فرستادند تا به رژیم خاندانی بفهماند که قبل از تطبیق اصلاحات پستی چه گام هائی را بردارند. در نتیجه معاهده پستی با شوروی نتیجه مطلوب نداد.

تقاضای گرنتی حمایت رژیم خاندانی در مقابل تجاوز شوروی

رژیم خاندانی نادرشاه که به کمک ها و حمایت مالی، نظامی، استخباراتی و سیاسی انگلیس ها به قدرت رسیده بود، در آستانه جنگ جهانی دوم نتنها مورد حمایت همه جانبه آنها قرارداشت، بلکه حفظ آن به یکی از عمده ترین چلنج های هردو جانب تبدیل شده بود. هاشم خان صدراعظم نیز به پالیسی سنتی حمایت مخفی انگلیس ها اکتفا نموده و از انگلیس ها در صورت تجاوز روسیه، خواهان ضمانت آشکار و مداخله نظامی شد. البته تقاضای رژیم خاندانی از انگلیس ها برای ضمانت حمایت به مقابل حمله روس ها از چندین سال، حد اقل از سال ۱۹۳۲ به این طرف ادامه داشت. از آنجائیکه سرنوشت رژیم خاندانی با سرنوشت استعمار انگلیس در منطقه گره خورده بود، رژیم خاندانی به این حقیقت پی برده بود که بدون کمک خارجی نمیتواند به مقابل یک قدرت بزرگ با اردوی مجهز به جنگ افزارهای زرهی و متحرک و قوای هوایی مدرن چانس ایستاده گی داشته باشد. هاشم خان صدراعظم افغانستان در سال ۱۹۳۷ به انگلستان سفر کرد تا بکوشد برای دفاع مشترک از افغانستان به یک تفاهم روشن برسد، اما باز هم موفق نشد. انگلیس ها برای دادن چنین گرنتی متردد بودند، چون نمیخواستند، قبل از وقت برای اقداماتی که خارج از کنترل آنی شان بود، تعهدی بسپارند. (اسناد آرشیف انگلستان، L/P&S/12/1932 و FO 402/19 of 18/10 1937).

رژیم خاندانی در نیمه دوم سال ۱۹۳۸ هم، در نتیجه انکشافات بعد از جنجال پیر شامی و وضعیت ناشی از بی ثباتی سیاسی در اروپا، تلاش های شانرا با انگلیس ها از سر گرفتند. در ماه اکتوبر سال ۱۹۳۸، «اوبری میتکالف» وزیر خارجه حکومت هند بریتانوی به همراهی «کرنیل جی بی هندرسن» لوی درستیز هنداز کابل بازدید نمودند. این بار اول بعد از سال ۱۹۲۱ بود که یک وزیر خارجه از هند بریتانوی به کابل سفر میکرد. تمرکز صحبت ها بر علاوه از مسئله اقوام سرحد و مناسبات تجارتي، موضوع تجاوز فرضی روسیه بر افغانستان را نیز در بر داشت. (اسناد آرشیف انگلستان، شماره های FO 402/19; IOR L/P & S/12/1558. 18 Katodon 143 of 18/10/1938, FO 402/19; Katodon 151 of 16/11/1938, FO 371/22257).

درین بازدید، باوجودیکه فریزر-تیتلر، سفیر انگلیس در کابل، یک نوع کمک به شکل تجهیزات نظامی، پول مشاورین نظامی به اردو و قوای هوایی افغانستان را پیشنهاد کرد، هیئت انگلیس کدام تصمیمی نگرفت. (همانجا).

در بهار سال ۱۹۳۹ رژیم خاندانی نادرشاه یکبار دیگر با الهام از ضمانت انگلیس ها برای کمک نظامی به پولند و کشور های دیگری که احتمالاً قربانی تجاوز خارجی خواهند شد، توجه انگلیس ها را جلب نمود. اما وقتی در تابستان همان سال از مذاکرات مخفیانه انگلیس ها با اتحاد شوروی که در مسکو جریان داشت، آگاه شد، ترس این که کمک مشکوک شوروی به قدرت های غربی در اروپا به قیمت دست آزاد در آسیا خریداری شود، غلبه کرد و بدین ترتیب تخیل تجاوز قریب الوقوع شوروی به افغانستان را در خط مقدم قرارداد. اسناد آرشیف انگلستان، دفتر خارجه، راپور سالانه ۱۹۳۸ افغانستان و شماره (Afghanistan-Annual Report 1938, para. 5; Katodon 34 of 7/5/1938, FO 402/2)

به تاریخ ۷ جولای سال ۱۹۳۹، فریزر- تیتلر از هاشم خان پیشنهادهای مفصلی را برای یک اقدام مشترک احتمالی در صورت تجاوز شوروی به افغانستان دریافت کرد. از دیدگاه او یکپارچگی و استقلال افغانستان حداقل برای بریتانیا به اندازه پولند مهم بود. اگر دولت بریتانیا چنین تضمینی را رد می کرد، رژیم خاندانی، در عین حال که ظاهراً بی طرف می ماند، ممکن بود در زمان مشکل به تأثیرات خرابکارانه در داخل و خارج از کشور مواجه میشد. (اسناد آرشیف انگلستان، دفتر خارجه، شماره (Katodon 59of7/7/1939, IOR R/i2/i/113).

با این حال، توصیه فوری فریزر تیتلر در دهلی و لندن، با تعلل معمولی مورد بررسی قرار گرفت. کمیته لوی درستیز از عکس العمل شوروی که در مسکو با آنها مذاکره می کردند، می ترسیدند. آنها همچنان استدلال کردند که اردوی هند در آن زمان در حال سازماندهی مجدد بود و برای ارائه کمک مؤثر به افغانستان آماده نبود. اما در عین حال، آنها آگاه بودند که با درخواست افغانستان نباید با بی مهری برخورد کرد، زیرا ممکن است به نفع آلمان، ایتالیا یا جاپان باشد. بنابراین، نتیجه گیری در لندن این بود که انگلیسی ها باید در تلاش کمائی کردن وقت بیشتر باشند، اگرچه کمک هایی برای آموزش ارتش افغانستان از طریق دفاتر دولت ترکیه پیشنهاد شد. (اسناد آرشیف انگلستان، دفتر خارجه، شماره GOI to IO, No. io86 of 6/8/i939).

این موضوع دوباره در نشست مشترک دفاتر خارجه و هند به تاریخ پانزدهم اگست مورد بحث قرار گرفت. کارشناسان توافق کردند که یک توافقنامه حسن نیت دوجانبه با دولت افغانستان پاسخ مناسب خواهد بود تا در عین حال، آنها بتوانند از هرگونه تعهد قطعی به کمک نظامی اجتناب کنند. (اسناد آرشیف انگلستان، دفتر خارجه، شماره FO 371/23631) این پیغام به تاریخ ۲۱ اگست به کابل منتقل شد- دو روز بعد از اینکه رنگ موافقت نامه نازی ها و شوروی حتی خشک شود.

تقریباً یک هفته پس از امضای پیمان مولوتوف-ریبنتروپ، آلمان به پولند حمله کرد و بریتانیا نیز به نوبه خود به آلمان اعلام جنگ کرد. در پایان ماه اگست یک نشست سری رئیس دفتر استخبارات دولت هند بریتانوی، جان ام ایوارت، و مارشال هوایی فرمانده هند، فیلیپ بی. ژوبرت د لا فرته، با صدراعظم افغانستان در کابل صورت گرفت. انگلیس ها نگران حضور تعداد زیادی از آلمانی ها در افغانستان بودند که در صورت وقوع جنگ، می توانستند برای تغییر حکومت در کابل و نقش اساسی در تحریک قبایل مرزی استفاده شد.

با این حال، هیچ توافق مشخصی در مورد تبادل اطلاعات اطلاعاتی بین دو طرف حاصل نشد. (اسناد آرشیف انگلستان، دفتر خارجه، شماره (N. 4740, 29/8/i939, FO 371/2) هر آنچه در این مورد بین افغان ها و انگلیسی ها در طول جنگ اتفاق افتاد، به ملاقات های خصوصی بین هاشم خان و سفیر بریتانیا در کابل محدود بود.

وقتی آتش جنگ شعله ور شد، هم مردم افغانستان و هم رژیم خاندانی فکر می کردند که قدرت های محور پیروز خواهند شد. از این رو برخی از شخصیت های سیاسی افغانستان و عموم مردم از موفقیت قدرت های محور به ویژه آلمان خوشحال شدند. علاوه بر این، جناح های طرفدار آلمان در داخل حکومت وجود داشتند، مانند سردار شاه محمود خان، سردار محمد داود خان و عبدالمجید خان زابلی.

رژیم خاندانی برای حفظ و بقای سلطه خویش به تاسی از پالیسی مخفی نگهداشتن مناسبات رژیم خاندانی نادرشاه و اطمینان قاطع انگلیس ها از بقای رژیم با قدرت های بزرگ و منطقه به معاملات پشت پرده پرداخت و با هیله و نیرنگ های مختلف با کشیدن نقاب بیطرفی بر چهره و تشکیل لویه جرگه عنعنوی مردم را مشغول ساخته و فریب دادند. هاشم خان با سیاست دو جانبه پشت پرده، هم رابطه با انگلیسی ها را حفظ کرد و هم با آلمانی ها روابط را خراب نکرد و دید کدام طرف پیروز می شود. این سیاست گرفتن دو تریبوز به یک دست توسط برخی از نویسندگان به عنوان سیاست بی طرفی تمجید شده است. هاشم خان با پیروی از همین سیاست «در اوایل جولای تحت تأثیر پیروزی های نظامی آلمان در جبهه شرقی، پنهانی از انتصاب هنتیک به عنوان فرستاده آلمان به افغانستان خوشحال شد».

(ادامه دارد)